زبان شیرین شعر

تا عمر هست می‌شود از زلف یار گفت؟



لیلا کردبچه
شاعر و پژوهشگر

موضوع شعر، سوژه‌ای است که شاعر درباره آن می‌نویسد، یعنی واقعه و رویداد و ماجرا و مفهومی که ذهن شاعر را درگیر خود کرده و شاعر آنقدر در ذهن خود با آن کلنجار رفته‌است که درنهایت چاره‌ای جز نوشتن آن پیدا نکرده‌است. مثل موضوع «فلسفه وجودی انسان» که ذهن خیام را آنقدر به خود مشغول کرده تا کار به خلق این رباعی کشیده‌است:

از تن چو برفت جان پاک من و تو
خاک دگران شود مغاک من و تو
زین پس ز برای خشت گور دگران
در کالبدی کشند خاک من و تو

اما سؤال اینجاست که همین موضوع، ممکن است ذهن بسیاری از شاعران دیگر را نیز به خود مشغول کند. در این صورت تکلیف چیست؟ آیا چون یک شاعر، به‌شکلی موفقیت‌آمیز و ماندگار به این موضوع پرداخته‌است، شاعران دیگر نباید گرد این موضوع بگردند؟

و پاسخ به این پرسش، برمی‌گردد به این‌که به تفاوت میان «موضوع» و «مضمون» قائل باشیم و بدانیم به رغم سهل‌انگاری‌ها در یکی دانستن این دو، یکی نیستند و مضمون، بازتاب موضوع در آیینه تعابیر و تصاویر است؛ یعنی شکل بیان موضوع، که وابستگی مستقیم به تجربه‌های زیستی شاعر دارد؛ چنان‌که موضوع گریستن را سعدی با این مضمون: «بگذاشتند ما را در دیده آب حسرت/ گریان چو در قیامت چشم گناهکاران» و امیرخسرو دهلوی با این مضمون: «می‌روی و گریه می‌آید مرا/ ساعتی بنشین که باران بگذرد» مضمون‌پردازی کرده‌اند.

و جالب است بدانید شکل مضمون‌پردازی هر موضوعی در کار هر شاعری، بستگی مستقیم به دو عنصر «اندیشه» و «عاطفه» دارد.

محتوای اندیشگی هر مضمونی، به نگاه خاص شاعر به «موضوع» شعرش برمی‌گردد و ارتباط مستقیم با جهان‌بینی و نوع نگاه او به جهان دارد.

درواقع «محتوای اندیشگی»، اعلام موضع اندیشگی شاعر نسبت به «موضوع» است، همان‌طورکه «عاطفه»، اعلام موضع حسی شاعر نسبت به موضوع است. مثلا در این نمونه از فخر دهراجی:

گر بماندیم زنده، بردوزیم
جامه‌ای کز فراق چاک شده
ور بمردیم، عذر ما بپذیر
ای بسا آرزو که خاک شده

موضوع شعر، «فراق» است که با تشبیه جدایی به جامه و لباس پاره‌شده مضمون‌پردازی شده‌است. محتوای اندیشگی شعر، امیدواری و ناامیدی همزمان به وصال است و موضع عاطفی و حسی شاعر نسبت به این موضوع نیز اندوه بسیار است.

البته درباره اندیشه و عاطفه چهار سؤال مهم مطرح است: این‌که آیا این شاعر است که اندیشه‌اش را با ما در میان می‌گذارد؟ یا این‌که شعر شرایطی فراهم می‌کند تا ما را به اندیشیدن وادارد؟ و این‌که آیا این شاعر است که عواطف و احساساتش را با ما در میان می‌گذارد؟ یا این‌که شعر شرایطی فراهم می‌کند تا احساسات و عواطف ما را تحریک و تهییج کند؟

و جالب است بدانید پاسخ به هر چهار سؤال نیز مثبت است. چرا؟ چون «آن سخن کز دل برآید، لاجرم بر دل نشیند» و آن موضع عاطفی و اندیشگی که قلب و ذهن شاعر را واقعا درگیر خودش کرده و تصنعی و ساختگی نیست، این قدرت را دارد که بر قلب و ذهن ما نیز تأثیر بگذارد.

پس واقعا تا عمر هست، می‌شود از زلف یار گفت، به‌شرط این‌که نگاه‌مان به زلف یار، تازه، بکر، بدیع، خاص و غیرتکراری باشد و حس و عاطفه‌مان به آن هم، واقعی و اصیل باشد و البته بلد باشیم با آن حس واقعی و اصیل و با آن نگاه خاص و جهان‌بینی متفاوت از دیگران، تصویری بسازیم که مضمون‌پردازی‌مان را با مضمون‌پردازی تمام کسانی که قرن‌ها از زلف یار گفته‌اند، متفاوت باشد.



برگزاری بزرگداشت نظامی گنجوی

مراسم بزرگداشت حکیم نظامی گنجوی برگزار می‌شود. این مراسم در روز شنبه ۲۱ اسفند همزمان با روز بزرگداشت نظامی گنجوی برگزار می‌شود. در این روز و در هفته پیش رو مراسم و بزرگداشت‌های مختلفی برای این شاعر ایرانی پارسی‌سرا در سراسر کشور برگزار خواهد شد. مراسم یاد شده از ساعت ۹ تا ۱۲ توسط سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی و خانه کتاب و ادبیات ایران در تالار کمال دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران برپا خواهد شد. در این مراسم استادانی نظیر میرجلال‌الدین کزازی، تقی پورنامداریان، ابراهیم اقبالی، سیدمصطفی موسوی راد، محمدرضا ترکی، مهدی محبتی، روحا... هادی، سعید کریمی و خورشید نوروزی سخنرانی خواهند داشت. علاقه‌مندان می‌توانند به صورت حضوری در این مراسم حضور یابند یا این برنامه را به صورت زنده از طریق فضای مجازی دنبال کنند.

لینک اول: www.aparat.com/khaneketab/live
لینک دوم: www.skyroom.online/ch/khaneketab/khaneketab200



رهبر معظم انقلاب در زمان بیماری احمد عزیزی از وی در بیمارستان کرمانشاه عیادت کردند

عکس: خبرگزاری رسا

آمیزه‌ای از اصالت و شیوایی



اسماعیل امینی
شاعر و پژوهشگر

شعرهای احمد عزیزی، گستره‌ای است از انواع کشف‌ها، تصاویر و تداعی‌های بدیع که تأمل در آنها برای دوستداران شعر به‌ویژه برای شاعران جوان بیش از مباحث نظری و مجادلات بی‌پایان و اغلب بی‌بنیان درباره بایسته‌های شعر، راهگشا می‌تواند بود.

در این مجال به برخی از نکات درخور تأمل در شعرهای احمد عزیزی اشاره می‌کنم.

۱ گستردگی دایره واژگانی که از داعیه‌های شعر امروز است چندان که بسیاری بر این سخن بی‌پایه، پای می‌فشارند که گویی در شعر بزرگان دیروز، دایره واژگانی شعر محدود بوده و حتی کلمات از منظر شاعران گذشته، به دو دسته شاعرانه و غیرشاعرانه تقسیم می‌شده، حال آن که در آثار شاعران در هر زمان، شعر، مقدم بر هر چیز است و ازجمله بر انتخاب و دسته‌بندی کلمات.

در شعر احمد عزیزی، گستردگی و تنوع واژگانی چنان است که گویی شاعر در لحظات آفرینش، تمام گنجینه فرهنگ، زبان و تاریخ ادب فارسی را پیش چشم داشته و در عین حال با کرانه‌های وسیع زبان امروز آشنایی کامل دارد و برای پیوند میان آنها تمام هنر خویش را به کار بسته است.

۲ تداعی آزاد و فارغ از محدوده‌های روایت، حکمت، فلسفه و در یک کلام هر چیزی غیر از شعر، که بخواهد شعر را به خدمت خود درآورد. سخنی است درست اگر بگوییم که احمد عزیزی، همه‌چیز را به خدمت شعر گرفته است.

تداعی در جلوه‌های گوناگونش، شعر را به‌تدریج می‌آفریند و گسترش می‌دهد، تداعی حاصل از موسیقی کلمات، تداعی مبتنی بر وجوه معنایی، تداعی‌های برآمده از تلمیحات، تداعی حاصل از وزن و قافیه و اقتضائات شعر و بیش از همه تداعی‌های حاصل از تخیل وسیع شاعر.

۳ تنوع شگفت در مفاهیم، مضامین و کشف‌های شاعرانه، به‌گونه‌ای که فراهم‌آوردن فهرستی از موضوعات شعری احمد عزیزی کاری است بسیار دشوار و پیچیده؛ چندان که در برخی از مثنوی‌های بلند او تقریبا در هر یکی دو بیت روی سخن دیگر می‌شود، اگر چه گاه شور حاصل از کشف و تداعی، شاعر را به توقف در یک چشم‌انداز بدیع ترغیب‌کرده و ابیاتی متوالی را به بیان وجوه گوناگون این چشم‌انداز اختصاص داده است.

۴ نگاه تازه‌ای که احمد عزیزی به عوامل زیبایی سخن دارد برای دلدادگان به این جنبه از هنر شاعری، رهاوردهای ارجمندی دربردارد.

آنچه در مباحث بلاغی به علم بدیع موسوم است و در تعبیر امروزی آرایه‌های ادبی نامیده می‌شود در شعر احمد عزیزی با همان بنیان‌های استوار پیشین اما در جامه‌ای نو و در پیوند با زبان و زندگی این روزگار جلوه‌ای دیگر می‌یابد.

ارزش این رهاورد شاعرانه آنگاه آشکارتر می‌شود که بدانیم در آثار متشاعران و سرخوشان محافل ادبی تکرار و تقلید، مثلا زیبایی ایهام از کشف هزار باره ایهام در کلمه شیرین فراتر نمی‌رود یا مثلا مراعات نظیر در این گونه شعرهای ساختگی در همان محدوده (گنج، ویرانه، طلسم، مار) است.

در شعر احمد عزیزی، انواع تناسب‌ها و به‌ویژه تضاد و طباق با بهره‌گیری از تسلط شاعر به گستره زبان دیروز و امروز و اصطلاحات علوم‌وفنون، نظام‌های معنایی و سازه‌های زیبایی شناسانه جدید می‌آفرینند.

همچنین انواع سجع، جناس و بیش از همه ایهام و ایهام تناسب، کلام شاعر را با رشته‌های گوناگون به هم می‌پیوندد و ساختاری منسجم از شعرهای آراسته به زیب سخن، فراهم می‌آورد و در معرض تماشای مخاطبان می‌گذارد.

۵ زبان در شعرهای احمد عزیزی، هم سلامت و استحکام شعرهای درخشان بزرگان دیروز را دارد و هم طراوت و سهولت زبان گفت‌وگوی امروز را عرضه می‌کند. با آن که زبان این اشعار از گونه‌های فخیم شیوه سخن سرایان خراسانی، پیچیدگی‌های زبان شاعران سبک‌هندی، سلاست و شیوایی شاعران نیمایی و حتی سادگی و صمیمیت زبان محاوره و ترانه در کنار هم بهره برده اما هنر سخنوری شاعر بدان پایه است که نه فخامت زبان مانع رسایی شعر اوست و نه سادگی و بی‌پیرایگی زبان محاوره موجب سستی سخن است.

افزون بر اینها زبان شعر احمد عزیزی که آمیزه‌ای است از اصالت و شیوایی، هرگز موجب ملال خواننده نمی‌شود و در عین انسجام، فرازو فرود و تنوع زبان، کشش لازم را برای همراهی با شعرهای طولانی ایجاد می‌کند.

۶ احمد عزیز شاعری پرکار است. دفترهای شعر او اغلب مفصل و پربرگ هستند، گویی شاعر در مکاشفات خود هرچه یافته است، در دفتر ثبت‌کرده و مجالی برای جداکردن گوهر از خاره نداشته، شاید هم در چشم او که شاعر است و دلداده طبیعت است، پاره سنگی ناهموار که در پای کوهی افتاده بیش از گوهری تراش‌خورده در بازار جواهرفروشان، زیبایی و رازآمیزی دارد.

او حاصل جست‌وجو و تماشای خود را بی‌واسطه پسندهای معمول و پیشداوری‌های ملال‌آور به جامه سخن درآورده و به مخاطبان نمایانده است، آمیزه‌ای از پاره‌سنگ‌ها، گوهرها، گل‌ها و خارها، من بر آنم که برای شاعران جوان دفترهای شعر احمد عزیزی گنجینه‌ای است از رهاوردهای بدیع، به‌ویژه سرشار است از نشانی‌ها و راهگشایی‌های شاعر به سرزمین‌های کشف‌ناشده مضامین و کلمات و تداعی‌های خیال انگیز، در این قحط سالی کشف شاعرانه و تهیدستی شاعران در ارائه آفاق گسترده معنایی، شعرهای احمد عزیزی بسیار مغتنم می‌تواند بود.

درباره احمد عزیزی، شاعری که این روزها پنجمین سالگرد درگذشت او بود

یاس تنها یک سحر مهمان ماست



آرش شفاعی
دبیر فرهنگ و هنر

روزهای اسفند که به نیمه می‌رسد، یاد و نام احمد عزیزی دوباره در ذهن همه زنده می‌شود. روزهایی در سال ۱۳۹۵ که سرانجام این شاعر بنام بعد از ۹ سال رنج و مرارت ناشی از علت کاهش سطح هوشیاری و اختلالات قلبی و کلیوی در بیمارستان امام رضا(ع) کرمانشاه از این جهان رخت بربست. احمد عزیزی که متولد ۱۳۳۷ در سرپل ذهاب استان کرمانشاه بود از نخستین سال‌های پیروزی انقلاب اسلامی به پایتخت آمد و در جمع شاعران انقلاب به چهره‌ای خاص تبدیل شد. همکاری مستمر او با روزنامه جمهوری اسلامی که در آن روزگار ارگان حزب جمهوری اسلامی بود، باعث شد نامش در محافل ادبی و هنری کشور بیشتر مطرح شود و به‌خصوص بعد از انتشار کتاب «کفش‌های مکاشفه» در سال ۶۷ به چهره‌ای قابل توجه در شعر امروز ایران بدل شود. از کتاب‌های این شاعر صاحب‌سبک می‌توان به این آثار اشاره کرد: کفش‌های مکاشفه، شرجی آواز، خواب‌نامه و باغ تناسخ، ترجمه زخم، باران پروانه، رودخانه رؤیا، ناودان الماس، ترانه‌های ایلیایی، غزالستان، قوس غزل، طغیان ترانه، یک لیوان شطح داغ، ملکوت تکلم، سیل گل سرخ، روستای فطرت، رؤیای رویت و شوون میلکان: مجموعه اشعار کردی.

نامی ماندگار در مثنوی

سال‌های نخست پیروزی انقلاب اسلامی در شعر اتفاق‌های مهمی افتاد. یکی از این اتفاق‌ها رویکرد جدید فرمی شاعران بود، به‌خصوص بازگشت به سنت‌های ادبی و قالب‌های شعری گذشته. موج احیای رباعی که در آن سال‌ها اتفاق افتاد نمونه‌ای روشن از این رویکرد است. غزل هم که همیشه گل سرسبد قالب‌های شعری سنتی بوده در این روزگار موردتوجه بیشتر و شدیدتری قرار گرفت و جریان غزل نوکلاسیک که از پیش از انقلاب به چهره‌هایی چون منوچهر شیبانی، سیمین بهبهانی، حسین منزوی، محمدعلی بهمنی، نوذر پرنگ و دیگران راه خود را در شعر امروز باز کرده بود در آن دوران توجه بیشتری را به خود جلب کرد و چند شاعر جوان آن زمان به این قالب روی آوردند اما در میان مثنوی‌سرایان، دو نام از میان شاعران انقلاب بودند که در احیای این قالب نقش اصلی را بازی کردند؛ یکی علی معلم‌دامغانی و دیگری احمد عزیزی. جالب اینجاست که این دو شاعر از نظر زبانی و رویکردهای شعری بسیار از هم دور بودند. معلم زبانی خراسانی و فخیم داشت و در شعرش رویکردی حماسی را دنبال می‌کرد اما عزیزی شاعری بود با زبانی نرم و مخملین و رویکردی عرفانی و عاطفی اما هر دو شاعر توانستند مثنوی را از جمود و خموشی خارج کنند و شعرهای ماندگاری در این قالب بسرایند. عزیزی البته غزل هم گفته است اما در غزل‌هایش نتوانسته چیزی بیشتر از یک مقلد زبانی بیدل و شاعران شاخه هندی، سبک هندی را ارائه دهد و اوج هنرنمایی او در مثنوی است.

> اگر کسی حوصله داشته باشد و شعرهای این شاعر را مرور کند با مجموعه‌ای بزرگ از ترکیب‌های تازه روبه‌رو می‌شود که می‌تواند به زبان امروز وارد شود

شاعر ترکیب‌ساز

عزیزی همیشه نگاهی به عرفان اسلامی در مضمون و آمیختگی و چشمی باز به روی طبیعت در تصویرگری داشت اما مهم‌ترین ویژگی سبکی او توانایی اعجاب‌آورش در ساختن ترکیبات نو و استفاده از ظرفیت ترکیب‌سازی زبان فارسی است. اگر کسی حوصله داشته باشد و شعرهای این شاعر را مرور کند با مجموعه‌ای بزرگ از ترکیب‌های تازه روبه‌رو می‌شود که می‌تواند به زبان امروز وارد شود. فقط چند بیت یک مثنوی او را از مجموعه «طغیان ترانه» با هم مرور کنیم:

ای ندا آباد کنج ناکجا/ وی حریرستان بالای هجا// ای به‌طور تن تباتب با تو من/ وی به لعلستان لبالب با تو من// ای صدای صاف تصنیف صدف/ وی عبور عاج در عصر علف// ای عروج روح در رهبانیان/ وی حلول جسم در روحانیان// ای تو در لالای لادن لب زده/ وی تو بر شولای شبنم شب زده...

شاعر در همین چند بیت، این ترکیب‌ها را ساخته است: ندا آباد، حریرستان، طور تن، تباتب، لعلستان، تصنیف صدف، عبور عاج، عصر علف، لالای لادن، شولای شبنم... البته این را هم بگویم که افراط عزیزی در ترکیب‌سازی‌های بدون پشتوانه زیبایی‌شناسانه مشکل اصلی و نقطه‌ضعف شعر اوست.

او از این ظرفیت شعری برای بیان مضمون‌های عرفانی موردنظرش و برای بیان آنچه نیاز داشته از ظرفیت‌های زبان استفاده زیادی کرده است. این امر برخلاف کار شاعرانی است که یک تکنیک یا رویکرد زبانی را کشف کرده و براساس آن شروع به سرودن شعر می‌کنند.

نزدیکی به مردم

این بیت‌ها را با هم مرور کنیم:

باید از فقدان گل خون‌جوش بود/ در فراق یاس مشکی‌پوش بود/ یاس بوی مهربانی می‌دهد/ عطر دوران جوانی می‌دهد/ یاس‌ها یادآور پروانه‌اند/ یاس‌ها پیغمبران خانه‌اند.../ یاس یک شب را گل ایوان ماست/ یاس تنها یک سحر مهمان ماست/ بعد روی صبح پرپر می‌شود/ راهی شب‌های دیگر می‌شود/ یاس مثل عطر پاک نیت است/ یاس استنشاق معصومیت است/ یاس را آیینه‌ها رو کرده‌اند/ یاس را پیغمبران بو کرده‌اند/ یاس بوی حوض کوثر می‌دهد/ عطر اخلاق پیمبر می‌دهد/ حضرت زهرا دلش از یاس بود/ دانه‌های اشکش از الماس بود/ داغ عطر یاس زهرا زیر ماه/ می‌چکانید اشک حیدر را به راه/ عشق محزون علی یاس است و بس/ چشم او یک چشمه الماس است و بس/ اشک می‌ریزد علی مانند رود/ بر تن زهرا: گل یاس کبود...

حتما بسیاری از شما بیت یا بیت‌هایی از این شعر زیبا را که در وصف حضرت زهرا(س) است، شنیده‌اید یا حداقل با تشبیه آن حضرت به گل یاس به دلیل کبودی منجر به شهادت ایشان، آشنا هستید. شاید خیلی از کسانی که این شعر را خوانده‌اند، زمزمه کرده و با آن اشک ریخته اند ندانند این شعر را احمد عزیزی گفته و اصطلاح گل یاس کبود ساخته ذهن شاعرانه و تصویرساز اوست. این که مردم شعر کسی را بخوانند و حتی نامش را ندانند و شعر او وارد ادبیات شفاهی مردم و ذهن و زبانشان شود، بزرگ‌ترین توفیقی است که ممکن است نصیب شاعری شود و این توفیق بزرگ برای احمد عزیزی حاصل شده است. خوشا به حال او و شفاعت «گل یاس کبود» نصیبش باد.

احمدا! ما از تو غفلت کرده‌ایم



هادی خورشاهیان
شاعر و داستان نویس

ما نسل شاعران شادکامی بودیم که احمد عزیزی را دیده و شنیده بودیم. این برای کسی که او را نمی‌شناسد، مفهوم چندانی ندارد ولی برای نسل ما؛ اصلا چرا از طرف خودم یک نفر حرف نزنم و نگویم دیدن احمد و شنیدن شعرهایش از زبان خودش برای من که با شعر و نثر او زندگی کرده بودم، موهبت کمی نبود. موهبت، خودش کم کلمه‌ای نیست. احمد عزیزی از آنهایی بود که هر چند در دوره‌ای بسیار خوانده شد ولی به نظر من قدر لازم را ندید. نمی‌دانم آیا روزگاری خواهد شد که ما به شعر و نثر او برگردیم و به احمد توجه کنیم یا نه ولی این را به خوبی می‌دانم که احمد آن کسی نیست که از این بی‌توجهی آسیب ببیند و این ما هستیم که خودمان را از او محروم کرده‌ایم. شاید باید برای این ادعایم، چند سطر نثر و چند بیت شعر از او شاهد مثال بیاورم ولی خود همین را هم ظلم به او می‌دانم و به مخاطبش.

احمد عزیزی برای من عصاره‌ای از مولوی ، بیدل ، سهراب سپهری ، فروغ فرخزاد و شعر حجم بود. کسی را به اندازه او شاعر شهودی نمی‌دانم و از بیدل که بگذریم در شعر هیچ‌کس به اندازه احمد عزیزی تصاویر حیرت انگیز ندیده‌ام و احمد اما شعرش فقط تعبیر عرفانی نبود و تصاویر ساده اما پرمعنا هم کم نداشت. شعر احمد از آن شعرهایی نبود که آن موقع یاد گرفته بودیم و می‌گفتیم تزاحم تصویر دارد و ابیاتش قشنگ است ولی معنا ندارد. گاهی برخی می‌گشتند و بیتی از او پیدا می‌کردند که از نظر آنها معنا نداشت که البته راه را به اشتباه می‌رفتند. اکنون که دارم این یادداشت را می‌نویسم، حامد ابراهیم پور زنگ زد. من وسط همین حس احمد عزیزی از حامد پرسیدم حامد تو هم احمد را دوست داشتی یا فقط من این طوری بودم؟ حامد با لحن خاص و شیفته‌ای گفت خیلی از مثنوی‌های احمد عزیزی را حفظ بودم. برگردم به احمد عزیزی که غزل را قدیمی‌تر می‌گفت و من هم ادعایی ندارم که خاص بود، همچون غزل‌های علی معلم دامغانی که خاص نیست ولی مثنوی‌های او را باید عاشقانه خواند. همیشه به علی معلم و احمد عزیزی با هم فکر می‌کردم، چون انگار یک جور عجیبی این دو تا شاعر را باید با هم می‌خواندم اما احمد آن شاعر شگفتی بود که می‌شد همه شعرهایش را و نه فقط یک مجموعه‌اش را یک نفس از سر شب تا سپیده صبح خواند و حیرت کرد و گاهی نیز گریست.

